

واکاوی ماهیت دگرفضاهای شهر تهران (محدوده مرکزی) با تأکید بر زمینه فرهنگی*

مریم فراش خیابانی^{۱*}، پروین پرنوی^۲

دانشجوی دکترای شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.
استاد گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۲۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵)

چکیده

پرنگ شدن نقش فضاهای نیمه عمومی (مانند کافه‌ها، سالن‌های تئاتر، گالری‌ها) نشان از تمایل به ایجاد اجتماعاتی متفاوت با گفتمان رسمی در لایه‌های زیرین جامعه دارد که جنسی از تفاوت را نسبت به دیگر فضاهای شهر نشان می‌دهند. هدف اصلی این پژوهش شناسایی ماهیت این فضاهای متفاوت (دگرفضاهای) شهر تهران (در محدوده مرکزی) و نقش آن‌ها با تأکید بر زمینه فرهنگی‌ای است که در آن شکل گرفته و گسترش می‌یابند. در فرایند روش‌شناسی، از پارادایم تفسیری/برساخت‌گرا و روش مردم‌نگاری نظریه‌مبنایی استفاده شده است. در نتیجه‌ی این پژوهش شش مقوله‌ی اصلی برای معرفی دگرفضاها به دست آمد که عبارتند از درون‌مایه فرهنگی-هنری، تفاوت، وجود تفکر انتقادی در کاربران فضا، اهمیت مقوله‌ی فضا، مکان‌اندیشه‌ورزی و معنادار بودن فضا. در نهایت برای تبیین نظریه به توجه به وجه مردم‌نگارانه‌ی پژوهش، متن مردم‌نگارانه نیز نگارش شد و مفهوم «دگرفضای تأملی-خیال‌انگیز» به عنوان مقوله هسته برای معرفی ماهیت فضاهای مورد سوال این پژوهش ارائه شد. این دگرفضاها علی‌رغم شباهت‌هایی که با اصطلاحات مشابه در متون نظری دارند (هتروتوپیا، فضای سوم و مکان سوم)، طبق یافته‌های این پژوهش، به‌طور کامل منطبق بر هیچ‌کدام از این مفاهیم نبوده و ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارند.

واژه‌های کلیدی

دگرفضا، مردم‌نگاری، نظریه‌مبنایی، زمینه فرهنگی شهر تهران.

*مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول، با عنوان «واکاوی ماهیت دگرفضاهای شهر تهران (محدوده مرکزی) با تأکید بر زمینه فرهنگی» می‌باشد که با راهنمایی نگارنده دوم در گروه شهرسازی دانشگاه هنر ارائه شده است.

**نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۳۷۷۸۹۸۵، نمابر: ۰۶۶۷۲۷۹۴۴-۰۲۱، E-mail: maryam.khiabany@gmail.com

مقدمه

بعد فراغتی برخی از این فضاها پرداخته شده و وجوه دیگر آن‌ها (نقش سیاسی-اجتماعی، ابعاد گسترده‌ی فرهنگی و سبک زندگی، نقش هنر، خلاقیت‌های کالبدی، و غیره) خصوصاً از سوی برنامه‌ریزان و طراحان شهری، مورد توجه قرار نگرفته است. فهم ویژگی‌ها و انواع آن‌ها، می‌تواند خُردنظریه‌ای همراه با دسته‌بندی نوینی از انواع فضا ارائه دهد که بتوان به کمک آن در فهم این فضاها و دلایل پرمخاطب بودن آن‌ها، گامی به پیش گذاشت و چه بسا بتوان در پژوهش‌های آتی از ویژگی‌های این فضاها برای برنامه‌ریزی و طراحی در فضاهای عمومی شهر بهره جست. این پژوهش پس از مروری کوتاه بر انواع دگربودگی فضا در ادبیات شهرسازی و مطالعات شهری، با استفاده از پیوند مردم‌نگاری و نظریه مبنایی، فضاهای متفاوت شهر تهران (در محدوده مرکزی) را با تأکید بر زمینه‌ی فرهنگی مورد مطالعه قرار داده و در این مسیر ویژگی‌های این فضاها و انواع آن‌ها را شناسایی کرده و محدوده‌ای که بیشترین تجمع این گونه فضاها در آن قرار دارد را نیز بر روی نقشه ترسیم خواهد کرد. این مطالعه نشان خواهد داد که نخست، دلایل تفاوت این فضاها با دیگر فضاهای شهر چیست؟ (شناسایی ویژگی‌های فضاهای متفاوت یا دگرفضاها در محدوده مرکزی شهر تهران) و در این مسیر بر مقوله‌ی فرهنگ و نقشی که زمینه‌ی فرهنگی در این موقعیت ویژه ایفا می‌کند تأکید شده است. دوم اینکه شناسایی دگرفضاها، به ارثی دسته‌بندی نوینی برای انواع فضا منتهی می‌شود و فضاهایی را علی‌رغم برخی تفاوت‌ها، با توجه به نقشی مشترک، به شکل دیگری تعریف خواهد کرد. سوم اینکه محدوده‌ای از مرکز شهر تهران را که بیشترین تراکم دگرفضاها در آن انباشته است شناسایی کرده و نشان می‌دهد.

آنچه سبب شکل‌گیری دغدغه‌ی اولیه‌ی این پژوهش شد، شکل‌گیری فضاهایی است که از ویژگی‌های کالبدی تا روح حاکم و نیز تجربه استفاده‌کنندگان آن و در مجموع همه چیزش می‌تواند از شکل قابل انتظار و تصویری که از عموم جامعه داریم، متفاوت باشد؛ گویی جای دیگری است. درباره ویژگی‌های این فضاها و در مجموع دگربودگی‌های فضایی، در مطالعات شهری با مفاهیم گوناگونی اشاره شده است. این‌ها فضاهایی هستند که تبلور اتوپیا گونه‌ای از فضای مورد علاقه‌ی کاربرانشان ترسیم می‌کنند. کاربرانی که در زمینه‌ی مورد انتخاب این پژوهش (محدوده مرکزی شهر تهران) اغلب شامل گروه جوانانی می‌شوند با علایقی مشترک، هرچند گروه‌های سنی دیگر را نیز به عنوان مخاطب جذب می‌کنند. ماهیت اکتشافی این پژوهش هم‌سو با یافتن مناسب‌ترین واژه‌ها برای انتقال مفاهیمی است که در بستر فرهنگی مورد مطالعه بدست می‌آید. مصادیقی از این فضاها که سبب طرح این تحقیق شدند در نگاه اول و طبق دغدغه‌های اولیه‌ی نگارندگان، شامل کافه‌ها، سالن‌های تئاتر و سینما است. ضرورت انجام این پژوهش از این منظر است که واقعیت جامعه ایران و خصوصاً تهران به عنوان کلانشهری پیشرو و الگو در بسیاری از زمینه‌ها در کشور، نشان از کم‌رنگ شدن حوزه عمومی و فضایی برای گفت‌وگو، رهایی‌بخش، به دور از نگاه از بالای حاکمیت، برای تجربه‌ی آزادانه‌زیستن و تبادل نظر کردن دارد. مواردی که خصوصاً برای جوانان حائز اهمیت بوده و سبب شده است فضاهای مورد بحث بتوانند موکداً در این قشر مخاطبان ویژه‌ی خود را داشته باشند به شکلی که ایشان را عمیقاً دل‌بسته‌ی خود کرده و به عنوان فضاهایی که می‌توانند زیست متفاوتی را در خود بسط دهند، برطرف‌دار هستند. از سوی دیگر در بررسی این گونه فضاها اغلب تنها به

روش پژوهش

فرهنگی شهر تهران وجود ندارد و در چنین شرایطی، استفاده از روش نظریه مبنایی، توصیه می‌شود که در این پژوهش با توجه به بنیان‌های فلسفی روش شناسی، نظریه مبنایی بر ساختار^۱ انتخاب شده است. لازم به ذکر است هم نظریه مبنایی و هم مردم‌نگاری، هستی‌شناسی مشابهی داشته و ریشه در کنش متقابل نمادین^۲ دارند (Aldiabat & Le Navenec, 2011). در خصوص نسبت و ارتباط بین دو روش نظریه مبنایی و مردم‌نگاری، و پیشینه‌ی انواع ترکیب‌ها در استفاده از این دو روش، پژوهش‌های متفاوتی انجام شده است. برخی محققین یکی را زیرمجموعه دیگری دانسته (Timmermans & Tavory, 2011) برخی با توجه به مردم‌نگاری، به یک روش مشخص در نظریه مبنایی رسیده‌اند (Charmaz, 2001, 2006) و برخی استفاده ترکیبی از دو روش را توصیه می‌کنند (Pettigrew, 2000; UHAN et al., 2013; Morse, 2001; Bamkin et al., 2016; Babchuk et al., 2013). لازم به ذکر است ترکیب نظریه مبنایی با دیگر روش‌ها از نظر افرادی که حامی شکل خالص یا کلاسیک این نظریه هستند غیرقابل قبول بود اما در حال حاضر در جوامع علمی، معتبر و قابل قبول است (Bamkin et al., 2016).

با توجه به ماهیت اصلی این پژوهش (هستی‌شناسی^۱) و نسبت محقق با مسأله مورد پژوهش (معرفت‌شناسی^۲)، پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با هدف بنیادی راهبردی^۳ انجام می‌شود. هم‌چنین در علوم اجتماعی دسته‌بندی‌های گوناگونی برای انواع پارادایم‌ها و روش‌ها ارائه شده است. در یکی از مهم‌ترین منابع پژوهش کیفی، در عمومی‌ترین سطح، پنج پارادایم اصلی ساختار پژوهش کیفی را تشکیل می‌دهند: اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی، انتقادی، فمینیستی، بر ساختار/ تفسیرگرایی و مشارکتی/پسامدرن/پساساختارگرایی (Denzin, 2018, 56). این پژوهش بر مبنای پارادایم تفسیری بر ساختارگرایی و راهبرد استقنهای انجام می‌شود. روش منتخب برای این پژوهش، پیوند روش‌های مردم‌نگاری^۴ و نظریه مبنایی است که در اینجا با نام روش مردم‌نگاری نظریه مبنایی^۵ معرفی می‌شود. چرا که دغدغه‌ی اصلی این پژوهش، از سویی فهم فضاهای متفاوت با توجه به زمینه‌ی فرهنگی و شناسایی خُردنظریه فرهنگی است که در آن بسط می‌یابد لذا روش مردم‌نگاری مسیر مناسبی را پیش رو می‌گذارد. از سوی دیگر به غیر از آنچه در ادبیات موجود درباره‌ی انواع دگربودگی‌های فضا شرح داده شده، نظریه‌ای مشخص و کافی برای شرح فضاهای متفاوت در زمینه‌ی

بدین ترتیب با ترکیب این دو روش، از مزایای هر دو به‌طور واضح و نظام‌مندی استفاده می‌شود. برای این کار اگر مروری بر مراحل اصلی

فضاها تناقضاتی از جامعه را نشان می‌دهند که جامعه در حل آن‌ها ناتوان است. وی هم‌چنین نمونه‌هایی برای انواع هتروتوپیا نام می‌برد مانند قبرستان، زندان، دارالمجانین، ییلاق‌های تفریحی، سینما، تئاتر، باغ، کافه (Facault, 1984; Johnson, 2006; Dehaene & De cauter, 2008). فوکو ۶ اصل برای هتروتوپیا تعریف می‌کند که عبارتند از: ۱- وجود هتروتوپیاها در همه جوامع طبق بستر فرهنگی آن و تقسیم آن به دو گونه اصلی هتروتوپییای بحران و انحراف، ۲- تغییر کارکرد هتروتوپیا در طول زمان، ۳- هم‌نشینی کارکردها و فضاهای متناقض و متضاد در هتروتوپیا، ۴- ارتباط هتروتوپیاها با زمان، ۵- وجود سامانه‌ای برای ورود و خروج افراد در هتروتوپیا، ۶- قرارگیری هتروتوپیاها در یک طیف کارکردی (Foucault, 1984; Soja, 1996; Dehane & De, 17-19; Cauter, 2008). لازم به ذکر است مفهوم هتروتوپیا در مطالعات مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. حوزه‌هایی مانند مطالعات فرهنگی، اجتماعی، زبان، ادبیات، سینما، تئاتر، مطالعات شهری، معماری و غیره (Heterington, 1997; Knight, 2014; Soja, 1996; Defert, 1997; 2004; Johnson, 2006, 2010; Shane, 2005). همان‌گونه که ذکر شد، مفهوم شاخص دیگر در باب دگراندیشی فضا، فضای سوم است. می‌توان فضای سوم را به عنوان مفهومی مرزی شناسایی کرد. مرز بین مراکز و مناطق جانبی یا مرکزی و حاشیه‌ای، خصوصی و عمومی، مفهومی (انتزاعی) و واقعی (غیرانتزاعی) و در آخر هژمونی (تسلط) و ضد هژمونی (Kocabicak, 2003, 42). در نتیجه‌ی این تفکرات، سوجا با الهام از لوفور و دیگر متفکران، در سال ۱۹۹۶ در کتاب شاخص‌اش «فضای سوم: سفرهایی به لس‌آنجلس و دیگر مکان‌های واقعی و تصور شده»^{۱۶} ذکر می‌کند که فضا به اندازه تاریخ و جامعه مهم است و ابعاد فضایی زندگی ما هیچگاه به اندازه‌ی ارتباط سیاسی و عملی امروز ما وسیع نبوده است. در واقع انفجار بحث در مورد فضا در متون مربوط به زمانه‌ی است که ترس از بی‌ریشگی و بی‌مکانی در دنیای امروز افزایش یافته است (James-Chakraborty & Strümper-Krobb, 2011, 2). این فضا، فضایی پویا، رها، بازنمودی خلاق از ساختارها و معانی از پیش موجود است. سوجا اینطور شرح می‌دهد که فضای سوم «می‌تواند به عنوان ترکیب مجدد و بسطی خلاق توصیف شود، ترکیبی از آنچه که بر اساس دیدگاه فضای اول (فضایی که بر دنیای مادی واقعی تمرکز دارد) و دیدگاه فضای دوم (واقعیت را از طریق بازنمایی‌های فضایی تصور شده تفسیر می‌کند) ساخته می‌شود. بنابراین فضای سوم فضایی «هم واقعی و هم تصور شده» است» (Maier, 2016, 164). مهم‌ترین مفهوم فراگیر فضای اجتماعی وی و فضای سوم از سه ویژگی تشکیل شده است: درک شدن، تصور شدن و زندگی کردن- بدون وجود هیچ فردی که از پیش ممتاز و پیشرو باشد (Soja, 1996, 68). در شرح مفهوم فضای سوم، عقاید اندیشمند دیگری نیز مورد توجه است،

پژوهش‌های مردم‌نگارانه و نظریه‌مبنایی داشته باشیم خواهیم دید که علی‌رغم هم‌پوشانی در مراحل، تأکید هر یک بر نکات خاصی است. با ترکیب این دو روش، مراحل انجام پژوهش حاضر بدین شرح است: فرآیند این پژوهش به شکل رفت‌وبرگشتی انجام می‌شود به طوری که پس از گردآوری داده «از هر مورد»، تحلیل داده‌ها و کدگذاری انجام می‌شود و یادداشت تحلیلی^{۱۷} نوشته می‌شود و سپس مطالعه‌ی مورد بعدی آغاز می‌شود. این مسیر تا رسیدن به مقوله‌ی هسته و نگارش متن نظریه ادامه دارد. تصویر (۱) مراحل انجام پژوهش و تصویر (۲) جزئیات آن را به طور اجمالی نشان می‌دهد.

مروری بر انواع دگربودگی فضا در متون نظری

با مرور آنچه در ادبیات پیشین در باب دگربودگی فضا موجود است^{۱۸}، می‌توان به مفاهیم حائز اهمیت هتروتوپیا^{۱۹} و فضای سوم^{۲۰} رسید. فوکو در مقدمه‌اش در معرفی هتروتوپیا تلاش می‌کند ویژگی‌های این نوع فضا را به عنوان خوانشی از فضای دیگر و متفاوت به شکل ساختارمند معرفی کند. هر چند نقدهایی به این نوع دسته‌بندی و ویژگی‌هایی که وی به عنوان اصول هتروتوپیا ارائه کرده است وارد است (Soja, 1996, 159). وی در این سخنرانی با عنوان «از فضاهای دیگر» اظهار می‌کند که هر جامعه‌ای سایت‌هایی را می‌سازد که می‌تواند به شکلی مؤثر به عنوان آرمانشهری (هتروتوپییایی) پذیرفته شده تعریف شود. در واقع در این مقاله فوکو تئوری‌اش را برای ارائه دسته‌بندی جدیدی برای فضا پیش می‌برد (Burdett, 2000, 7). وی معتقد است در میان این موقعیت‌ها، آن‌هایی جذاب‌تر می‌کنند که وضعیت کنجکاوانه‌ای در ارتباط با دیگر سایت‌ها دارند اما به شکلی که مجموعه‌ای از روابطی را که برای معین کردن یا انعکاس دادن روی می‌دهند مورد شک قرار داده، خنثی کرده^{۲۱} یا ابداع^{۲۲} کنند (Foucault, 1984, 24).

در واقع هتروتوپیاها فضاهای متناقضی^{۲۳} هستند که چیزی را در مورد جامعه‌ای که در آن قرار دارند، آشکار می‌کنند یا نمایش می‌دهند. این



تصویر ۱- فرآیند انجام پژوهش در عمل به روش مردم‌نگاری نظریه‌مبنایی.



تصویر ۲- مسیر گردآوری داده تا رسیدن به نظریه در این پژوهش به شکل تفصیلی.

است، این‌ها فضاهای مکانمند شده‌اند و عامل مشترک^{۲۰}، موقعیت مکانی شرکت‌کننده‌هاست. مکان سوم مقصدی است گشوده به روی عموم برای انواع مختلف فضاهایی که گردهمایی معمولی، غیررسمی، داوطلبانه و شاد افراد را میزبانی می‌کند و مرکز آرایش زندگی عمومی غیررسمی است (Wright, 2012, 8). الدنبرگ^۷ ویژگی را برای مکان سوم شرح می‌دهد که عبارتند از: ۱. مکان سوم به عنوان یک هم‌سطح‌کننده، ۲. مکالمه به عنوان فعالیت اصلی مکان سوم، ۳. در دسترس بودن و امکان اقامت، ۴. وجود مشتری‌های همیشگی، ۵. ظاهر ساده، ۶. جدی نبودن جو محیط (جو سرخوشانه یا بازیگوش)، و ۷. خانهای دور از خانه (Oldenberg, 1991). در نهایت خلاصه‌ای از تمامی انواع دگربودگی‌های فضا در جدول (۱) نشان داده شده است.

مفاهیم کلیدی این بخش از در قالب سه اصطلاح کلیدی «فضای سوم»، «هتروتوپیا» و «مکان سوم» شرح داده شدند که وجه اشتراک آن‌ها، طرح دگربودگی در نگرش به فضا است هرچند نوع این دگراندیشی تفاوت‌هایی دارد، هم‌نشینی این دگربودگی‌ها، پژوهش را به سمت تعریف نوینی از انواع فضا هدایت می‌کند. لازم به ذکر است این مفاهیم که انواعی از دگربودگی را در خود نشان می‌دهند، به فضاهای مدنظر و مورد سوال این پژوهش شباهت‌هایی دارند اما هیچکدام ماهیت آن‌ها را در نسبت با زمینه‌ی مورد مطالعه به‌طور دقیق نشان نمی‌دهند. هم‌چنین مرور انواع دگربودگی فضا نشان از خاستگاه پسامدرن اندیشه‌های مربوط به این نگرش فضایی دارد. یکی از بارزترین وجوه تمایز در سوال اولیه‌ای است که از ذهنیتی با نگرش مدرن در نسبت با نگرش پسامدرن برمی‌آید. یک مدرنیست ممکن است سوال کند: آیا این (اشاره به هر چیزی در هر زمینه‌ای) خوب است؟ اما یک پسامدرنیست می‌پرسد: برای چه کسی / چه چیزی خوب است؟. لذا مسأله بر سر پذیرش تفاوت‌ها است. از نظر لیوتارد جامعه هیچگاه نمی‌تواند به یک کلیت اندام‌وار تبدیل شود. بوردیو^{۲۱} نیز بر تنوع مصرف‌کنندگان فرهنگ پسامدرن تأکید می‌کند. در چنین شرایطی است که حوزه‌های گوناگون در هم آمیخته می‌شوند و مخاطبان توده‌ای برای اشکال فرهنگی که قبلاً تخصصی بودند پدید می‌آیند. بخشی از این امر ناشی از افزایش ناگهانی جمعیت دانشجویی است چرا که اکنون شمار بسیار زیادی از این دانشجویان در حوزه فرهنگ کار می‌کنند. این امر مخاطبان بسیاری را پدید می‌آورد که باعث می‌شود عرصه‌ی سابقاً محدود تولید فرهنگی دیگر محدود نباشد. اکنون دیگر مولدان فرهنگی، ضرورتاً جلوتر از مخاطبان یا بدنه‌ی متقاضی فرهنگ نیستند، زیرا حال دیگر خود مخاطبان نیز بخشی از

فیلسوف و نظریه‌پرداز هندی، هومی بهابا. سوچا نیز به اندیشه‌های بهابا و شرح مفهوم فضای سوم از منظر وی در نوشته‌های متعددی اشاره کرده است. از منظر هومی بهابا فضای سوم، فضایی آستانه‌ای است که موجب رشد چیزی دیگر، چیزی نوین، منطقه‌ای جدید از مذاکره و معنا و باز نمود است. در این فضای «درمیانی»، هویت‌های فرهنگی جدیدی پی‌ریزی شده و دوباره ساخته می‌شوند (Rutherford, 1990). فضایی که ذاتاً نسبت به مواضع ذات‌گرایانه‌ی^{۱۷} هویت و مفهوم فرهنگ اصیل یا اصالت فرهنگی انتقاداتی دارد (Meredith, 1998, 2-3). در بیان بهابا، نگرش فضای سوم، قدرت گفتمان غالب را به چالش می‌کشد و برای انواع تفسیر از معانی گوناگون، ارزش قائل است. بنابراین، فرهنگ و گفتمان‌های فرهنگی می‌توانند دوباره بازنویسی شوند و خوانش جدیدی در قرائت‌هایی که ممکن است نگرش متفاوتی را نسبت به دیدگاه غالب بازنمایی کنند، ارائه کنند (Bellocchi, 2009, 73). بهابا این فضا را فضایی می‌داند که روی مرزها قرار گرفته است؛ مرزهای مکانی و زمانی‌ای که تفاوت‌ها، با تمام تناقض‌ها و تکثرهایشان، بدون آنکه درون یکدیگر حل شوند در آن حضور دارند. این فضای سوم فضایی است که هموژن و یک‌دست نیست، بلکه در آن همه‌ی گفتمان‌های متکثر و هویت‌های متناقض در کنار هم می‌نشینند. به این ترتیب هومی بهابا فضای سوم را فضای رهایی از محدودیت‌های سیاه‌وسفید می‌داند و مزایای آن را برای ایجاد امکان تعامل و گفت‌وگو برمی‌شمارد (Bhabha, 1994, 37). هم‌چنین می‌توان گفت فضای سوم فضایی است که در زندگی روزمره تجربه شده و در اشکال متنوعی نمود پیدا کرده است. گشودن یک فضا در زمینه شهری سبب ایجاد دورگه‌گی (هم‌پیوندی^{۱۸}) فرهنگی، هویت و ترکیبی از زمان، مکان و مردم به عنوان بخشی از کلیت یک فضا می‌شود (Prasetyo, 2015, 64). در حوزه مطالعات شهری، مفهوم فضای سوم به عنوان رویکردی برای پژوهش‌های گوناگون مورد توجه است. چرا که انتخاب نگرش فضای سوم به روشن کردن ارتباطات درونی بین اشخاص و نهادها و بازنمایی و تولید فضای شهری کمک می‌کند (Smith, 2009). یکی از مهم‌ترین این فواید، توجه به اهمیت امر فضایی در کنار امر اجتماعی است. به عبارتی همان نقدی که در ابتدا سوچا به دیگر مکاتب انتقادی مانند مارکسیسم وارد کرده است (Borch, 2002). از دیگر مفاهیمی که می‌تواند با دگربودگی فضا قربت داشته باشد، مکان سوم^{۱۹} است. این مفهوم از نظر الدنبرگ، فضایی عمومی و فراتر از خانه و محل کار است. جایی که مردم یکدیگر را ملاقات کرده و تعامل غیررسمی دارند. همان‌طور که از نام آن مشهود

جدول ۱- جمع‌بندی انواع دگربودگی‌های فضا طبق متون نظری.

نوع دگربودگی فضا	نظریه پرداز	ویژگی‌ها
هتروتوپیا	میشل فوکو	آرمان تحقق یافته - جایی خارج از دیگر جاها - جاهایی که خارج از نگاه خیره‌ی مقامات دولتی و عمومی - متفاوت - وجود بحران یا انحراف نسبت به زمینه - همنشینی کارکردها و فضاهای متناقض و متضاد - وجود سامانه‌ای برای ورود و خروج افراد (هم مجزا و هم قابل دسترس) - توانایی برای تأثیرگذاری بر هم‌مونی - فضای مقاومت - شکل‌گیری توسط گروه‌های غیررسمی
فضای سوم	ادوارد سوچا هومی بهابا	اهمیت فضا به اندازه تاریخ و جامعه - بسط مفهوم تولید فضا - فضای پویا، رها از ساختارها و معانی از پیش موجود - فضای واقعی و تصور شده (توامان) - درک شدن، تصور شدن و زندگی کردن - بدون وجود هیچ فردی که از پیش ممتاز و پیشرو باشد - اهمیت فرهنگ - کثرت و راه‌های جدید بودن - آزادی - پیچیدگی فضای عمومی - فضایی روی مرزها
مکان سوم	ری الدنبرگ	هم سطح‌کننده، اهمیت مکالمه، دردسترس، اهمیت مشتری ثابت، جدی نبودن (سرخوشانه بودن)، خانهای دور از خانه

خصوصاً توجه به این نکته که طراحی و برنامه‌ریزی شهری نقشی کلیدی را در ایجاد تعادل میان اهداف متعارض و ترویج کاربست نهادهای فرهنگی بسان ابزاری برای توسعه اقتصادی و تجدید حیات شهری ایفا می‌کند. چنین وظایفی بخش مهمی از کار شهرسازی است، به خصوص این که امروزه در بسیاری از کلانشهرهای جهان، هم‌چنین در ایران، زندگی عمومی کم‌تر در اشکال سنتی فضای عمومی (میدانگاه‌ها، پیاده‌راه‌ها، گردشگاه‌ها و...) و بیشتر در فضاهای شبه خصوصی مملو از مصرف و سرگرمی (مال‌ها و مراکز خرید و غیره) رخ می‌دهد. در این میان، نهادهای فرهنگی بستری غنی را فراهم می‌کنند که می‌توان با مطالعه آن‌ها فهمید که چطور شهرسازی خود را با تغییرات برآمده از سطوح محلی و جهانی و تأثیرات حاصل از آن‌ها بر کارکرد و معنای فضاهای شهری سازگار می‌کند (گروداچ، ۱۳۹۴، ۶۴۵). فهم این تنوع فرهنگی، متخصصین را به این باور رسانده است که گروه‌های مختلف به دنبال فضاهای مختلف هستند. بدین ترتیب، ضرورت وجود جامعه‌ای همگن که در آن همه شهروندان باید به انواع مشابهی از فضای عمومی اشتیاق داشته باشند، به چالش کشیده می‌شود. بنابراین امروزه تقریباً اجتناب‌ناپذیر است که بخش‌های مختلف جامعه، انواع مختلفی از فضا را جست‌وجو کنند. به همین ترتیب، ما نباید از فضا، در صورتی که نتواند به‌طور کامل برای همه پذیرا و در دسترس باشد، انتقاد کنیم چرا که ممکن است برای عده‌ای مطلوب باشد (Carmona & Wunderlich, 2012, 4). فهم اهمیت فضا برای گروه‌های مختلف و تأثیرات متقابل این گروه‌ها بر شکل‌گیری فضاها و بالعکس، نکته‌ای است که با مطالعه و توجه به بستر فرهنگی محدوده‌ی مورد نظر امکان‌پذیر خواهد بود.

معرفی بستر پژوهش - زمینه فرهنگی شهر تهران (محدوده مرکزی)

بستر مورد مطالعه در این پژوهش محدوده‌ای از بخش مرکزی شهر تهران است که ویژگی‌ها و زمینه‌ی فرهنگی منحصر به فردی دارد. پیش از ورود به محدوده‌ی مدنظر و شرح چگونگی انتخاب آن، لازم است حال و هوای فرهنگی این شهر و پیشینه‌ای که در شکل‌گیری آن مؤثر بوده است مرور شود. از زمانی که تهران به عنوان پایتخت کشور انتخاب شد، تحت تأثیر حکومت‌های مختلف، فرهنگ‌ها و فضاهای متنوعی را در خود شکل داد که گاهی هم‌راستا و گاهی در تقابل با نظامات حاکمه بود. برای مثال در زمان قاجار در نظام حکومتی ایران که فردگرا و اقتدارگرا است، این مسأله مطرح بوده که که تبعیت محض ضروری است لذا «متفاوت بودن» نوعی انحراف محسوب می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۹۱، ۲۸-۳۳). در تهران مانند بسیاری از شهرهای ایران و البته پیشروتر از باقی شهرها، محافل فرهنگی-اجتماعی گوناگونی وجود داشته و دارد که زمینه‌ساز شکل‌گیری فرهنگ‌های متنوعی برآمده از تفاوت‌ها است؛ از حمام‌های عمومی قدیم تا پارک‌های امروزی، از قهوه‌خانه‌های سنتی گذشته تا کافه‌ها، از نمایش‌های روحی تا سالن‌های نمایش و سینمای امروزی. در این سیر تحول، برخی از این فضاها رفته رفته کارکرد خود را از دست داده‌اند و برخی هویت‌های پررنگ‌تری داشته و مخاطبان بیشتری را هر روزه جذب می‌کنند. در عصر پهلوی، مجموعه نخبگان و روشنفکران که پاریس را چند صباحی دیده بودند و یا در این شهر تحصیل کرده بودند، رسم کافه‌نشینی را در شهرهای ایران خصوصاً در تهران جا انداختند (پولادوند، ۱۳۹۰، ۲۴). مهدی اخوان

مولدان فرهنگ‌اند (لش، ۱۳۹۰، ۳۵۴-۳۵۶). در چنین بستری است که گفتمان‌هایی همچون «خرده فرهنگ»، «چند فرهنگی»، «پاره فرهنگ»، «فرهنگ دورگه» و ... تعاریف سنتی از فرهنگ را دگرگون کرده است (قره‌باغی، ۱۳۸۰، ۲۹۵). در زمینه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش (مرکز شهر تهران) نیز فارغ از اینکه این شهر چقدر با جریان‌های مدرن یا پسامدرن هم‌سو باشد (که خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد) نیاز است علاوه بر خوانش ادبیات موجود، آنچه در زمینه‌ی فرهنگی این محدوده جاری است و سبب شکل‌گیری فضاهای متفاوت در آن شده است، مورد مطالعه قرار گیرد. بدین منظور، در ادامه ابتدا درباره‌ی زمینه‌ی فرهنگی شهر تهران شرح داده می‌شود.

تأملی بر زمینه فرهنگی معاصر

برای انجام پژوهشی در نسبت با بستر مورد مطالعه، فهم فرهنگ زمینه و تأثیر آن بر ماهیت فضاها حائز اهمیت است. گرگ یانگ معتقد است برای فهم بهتر فرهنگ علاوه بر تعاریف ساده و معمول باید به هستی‌شناسی عمیق‌تری پرداخت. در این راستا وی از مشاهدات و نظریات هنری لوفور استفاده می‌کند و بخش‌هایی از کارهای ریموند ویلیامز^{۲۲} را به آن می‌افزاید. در نظریه لوفور، یانگ از سه‌گانه هستی به معنای فضایی بودن، تاریخی بودن و اجتماعی بودن یاد کرده و آن‌ها را با سه اصطلاح فضا، زمان و جامعه بیان می‌کند. هر عنصر از این ساختار سه‌گانه بخشی از کل فرهنگ است. در این نگاه، جغرافیا یا فضا، تاریخ و جامعه‌شناسی همه جنبه‌هایی ضروری از زندگی و فرهنگ هستند. ویلیامز هم‌چنین فرهنگ را به عنوان روش کلی زندگی معرفی می‌کند و تأکید فوکو بر نیاز مداوم به تغییر فرهنگ نیز در کنار این اندیشه‌ها جای می‌گیرد (یانگ، ۱۳۹۲، ۱۲۰-۱۳۰). در دهه‌های اخیر، تنوع و تفاوت فرهنگ‌ها نیز از مفاهیم مورد توجه اندیشمندان حوزه اجتماع و شهر بوده است. به باور جامعه‌شناس شهری شارون زوکین^{۲۳}، در سال‌های اخیر، فهم زمینه‌ی فرهنگی، جایگاه بارزی در درک تضادهای گوناگون بر سر تفاوت‌های اجتماعی دارد و ابزاری نیرومند برای مدیریت شهرهاست. موزه‌های هنری یا سالن‌های کنسرت، گالری‌ها، کافه‌ها و رستوران‌ها و غیره در مجموع بستر فعالیت‌های فرهنگی‌ای هستند که ما را از روزمرگی می‌رهانند و در فضایی مقدس گونه با لذت‌های آیینی قرار می‌دهند (زوکین، ۱۳۸۰). تألیفات هومی بهابا نیز با تأکید بر تفاوت‌های فرهنگی تلاش دارد که خود را در موقعیتی آستانه‌ای^{۲۴} قرار دهد که طبق آن فضای مولد فرهنگ به عنوان چیزی برای فهم تفاوت در روح مغایرت^{۲۵} یا دگربودگی^{۲۶} به‌شمار آید (Soja, 1996, 139). هم‌چنین امروزه بحث تنوع فرهنگی و توجه به گوناگونی‌ها در زمینه‌های فرهنگی، در برنامه‌ریزی شهری نیز مورد توجه قرار گرفته است. ساندرکوک در پاسخ به این سوال که چرا تفاوت‌ها نادیده انگاشته می‌شوند یا به عنوان یک مشکل دیده می‌شوند، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ غالب را دلیل آن می‌داند (Sandercoc, 2000). هرچند جامعه ایران دارای تنوعی از نوع جوامع چندفرهنگی که اختلاطی از ملل مختلف هستند را ندارد یا دقیقاً مانند جوامع پسااستعماری مورد اشاره‌ی بهابا نیست، اما هسته اصلی بحث متفکرینی مانند ساندرکوک و تأکید آن‌ها بر مقوله تنوع فرهنگی، دگربودگی، چندفرهنگی بودن یا به حاشیه رانده شدن از سوی هنجارهای فرهنگ غالب یا اعمال قدرت حاکمیت است که می‌تواند در جوامع مختلف مانند ایران نیز مصادیق بسیار داشته و به‌ار گرفته شود.

خندق تهران بازمی‌گردد لذا نمادی از نخستین تلاش‌های این شهر برای مدرن شدن است. در دوره پهلوی دوم، این محور نقش معرف و برساننده‌ی شمال شهر/جنوب شهر را نیز به خود گرفت (شهرابی، ۱۳۹۶). این‌ها تنها نمونه‌هایی از توصیفات مربوط به زمینه‌ی مورد مطالعه هستند که توجه به آن‌ها در فهم فرهنگی که در این محدوده (محدوده مرکزی شهر تهران) بسط می‌یابد و عناصر تأثیرگذار در این فرآیند مهم است. بیشتر فضاهای مورد سوال این پژوهش در محدوده مرکزی شهر تهران قرار دارد، لذا ابتدا گستره‌ی انباشت این فضاها مورد بررسی است. محدوده‌ای که برای این پژوهش در نظر گرفته شد، محدوده‌ای بین مناطق ۶، ۷، ۱۱ و ۱۲ است. علت این امر بدین شرح است که ابتدا یکی از مناطق مرکزی تهران به عنوان محدوده‌ی تحقیق مدنظر بود اما پس از مکان‌یابی فضاهای مورد سوال این پژوهش که سبب شکل‌گیری دغدغه اولیه شده بود (برای مثال کافه‌ها، سالن‌های تئاتر و سینما) بر روی نقشه شهر تهران، محدوده‌ای از تجمع این فضاها به دست آمد که مابین چهار منطقه‌ی ۶، ۷، ۱۱ و ۱۲ شهر تهران با محوریت خیابان انقلاب است.

کاربست روش‌شناسی در زمینه‌ی پژوهش (محدوده مرکزی شهر تهران)

برای انجام این پژوهش به روش مردم‌نگاری نظریه مبنایی، پژوهشگر ابتدا برخی از فضاهایی را که سبب شکل‌گیری مسأله‌ی اولیه‌ی پژوهش شده بودند و دغدغه اولیه مبنی بر شکلی از تفاوت در این فضاها نسبت به دیگر فضاهای شهر را در ذهن پژوهشگر شکل داد را مورد مشاهده قرار داده است. فهرست بخشی از این فضاها که برای مشاهده اولیه مورد بررسی قرار گرفتند، در جدول (۲) آورده شده است. بازه‌ی زمانی‌ای که این فضاها مورد مشاهده قرار گرفتند از سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ متغیر بوده است. در فرآیند کاربرد روش در زمینه‌ی فرهنگی محدوده مرکزی شهر تهران، علاوه بر مشاهدات هدفمند پژوهشگر که در چند مرحله همگام با روند کار انجام شده است، ۲۴ مصاحبه‌ی عمیق نیمه‌ساختاریافته انجام شده است. سپس همانگونه که کیتی چارمز پیشنهاد می‌دهد، فرآیند کدگذاری به دو شکل کدگذاری اولیه و هدفمند انجام می‌شود (Charmaz, 2006). این مرحله به کمک نرم‌افزار مکس کیود^{۲۶} انجام شده است.

در این فرآیند، انجام مصاحبه‌ها و فضاهایی که در مصاحبه‌های بعدی معرفی می‌شدند، سبب شد به لیست حاضر، مواردی افزوده شود. همچنین به دلیل تعطیلی یا تغییر فعالیت، فضاهایی نیز حذف می‌شدند. کمالینکه تنها در مورد سالن‌های نمایش، ۱۵ مورد در مشاهده‌های اولیه بودند که در بازه‌ی زمانی انجام پژوهش دچار تغییرات بسیاری شدند (برای مثال افتتاح فضاهایی مانند مرکز نبشی، اینجا میان شهر شعبه‌ی میرزای شیرازی، کارخانه‌ی آرگو، کتابفروشی دی از یک‌سو و تعطیلی فضاهای شناخته شده‌ای مانند نشر هنوز، تئاتر مستقل، کافه تهرون، خانه‌ی و ارطان از سوی دیگر). در مسیر انجام مشاهدات و مصاحبه‌ها، فرآیند «کدگذاری اولیه» داده‌ها صورت گرفت و در نهایت ۱۶۱۰ کد در ترکیب با یادداشت‌های حاصل از مصاحبه‌ها استخراج شد. در ادامه فرآیند «کدگذاری متمرکز» برای تولید زیرمقولات انجام شد. در این مسیر ۱۵ زیرمقوله شناسایی شد که با بالاتر بردن سطح انتزاع به شش مقوله‌ی اصلی منتهی شد. این ۶ مقوله، یافته‌های اصلی پژوهش را

لنگرودی، از معدود شاعران و نویسندگانی است که خاطرات خود از کافه‌نشینی روشنفکران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را مکتوب و منتشر کرده است. وی از محافل پررونق شاعران در کافه فیروز که در خیابان جمهوری قرار داشت بسیار یاد می‌کند (اخوان لنگرودی، ۱۳۹۱). کافه‌های ایران در دهه ۸۰ اما هویتی متمایز دارند. در این دوره به تأثیر از تحولات پیش‌آمده در بستر سیاسی-اجتماعی، اهمیت عناصر مختلف زندگی، متفاوت شمرده می‌شود. شیوه‌های زندگی از یک سو پیامد تحولات اجتماعی-فرهنگی ایران‌اند و از سویی دیگر شکل دهنده‌ی تحولات اجتماعی-فرهنگی می‌باشند (ارمکی و شالچی، ۱۳۸۴، ۱۶۴-۱۷۸). در دهه ۹۰ نیز کافه‌روهای ایرانی خصوصاً جوانان با خلق کافه‌های جدید و حضور در آن‌ها توانسته‌اند تا حدودی در دل سیاست رسمی کشور نفوذ و قدرت اجتماعی خود را تثبیت کنند، به تعبیری دیگر کافه‌ها بخشی از سیاست فرهنگی شده‌اند که اغلب جوانان آن را توسعه می‌دهند (فاضلی، ۱۳۹۰، ۴۳). موقعیت قرارگیری کافه‌های جدید در شهر تهران که در سال‌های اخیر از گوشه‌ی مراکز خرید و زیرزمین‌های تاریک، در بر خیابان‌های اصلی شهر درهای خود را به روی مخاطبان می‌گشایند، معماری برون‌گرا تر آن‌ها در نسبت با دهه قبل، پنجره‌های بزرگ شیشه‌ای و استفاده از نور برخلاف فضاهای تاریک کافه‌های دهه ۸۰، خود نشان از اعلام حضور پررنگ این فضاها و متعاقباً فرهنگ کاربران آن در شهر است که اکنون مجال بروز و ظهور پیدا می‌کند.

از دیگر فضاهایی که ادعای توسعه امر فرهنگی را داشته و در سال‌های اخیر به شدت رو به گسترش‌اند، تئاترهای شهر تهران هستند. تئاتر، پیشینه‌ی قابل توجهی در تأثیرگذاری بر مردم و تأثیرپذیری از شرایط اجتماعی-سیاسی-فرهنگی‌ای که در آن اجرا می‌شود دارد. از زمان مشروطه، نمایش بستری بود برای بسیاری از صداهایی که در فضاهای دیگر امکان شنیده شدن نداشتند (سپهران، ۱۳۸۸). در شهر تهران، تا دهه‌ی گذشته، سالن تئاتر بیشتر فضایی بود وابسته به بخش دولتی و سالن‌های خصوصی نقش کم‌رنگی در عرصه این هنر داشتند. اما در سال‌های اخیر تعدد سالن‌های خصوصی تئاتر سبب رونق آن و شکل‌گیری فضاهایی متفاوت از فضاهای وابسته به نهادهای دولتی شده است.^{۲۷} فضاهایی که اغلب غیر از سالن تئاتر، دارای کافه، فروشگاه محصولات فرهنگی، کتابفروشی، نمایشگاه و در کل جایی دنج‌تر و صمیمی‌تر برای مراوده، دیدن و دیده شدن هستند. نکته‌ی حائز اهمیت این است که بسیاری از فضاهای نیمه‌عمومی فرهنگی در تهران در بستر یکی از شاخص‌ترین خیابان‌های شرقی-غربی، خیابان انقلاب^{۲۸} شکل گرفته است. تجمع دانشگاه‌ها و حضور دانشجویان، کتابفروشی‌ها و انتشارات و غیره این محدوده را به مرکز تحرک فکری و تحولات فرهنگی کشور تبدیل کرده است. کتابفروشی‌هایی که حکایت جابه‌جایی آن‌ها از خیابان جمهوری به انقلاب (امامی، ۱۳۶۷)، خود سبب بسط اتمسفر فرهنگی در این خیابان شده است. خیابان انقلاب بزنگاهی منحصره‌فرد برای فقرا و ثروتمندان، نخبگان و عوام، روشنفکران و آدم‌های متفاوت است. این خیابان یک شبکه سیاسی خارقالعاده برای تعامل اجتماعی، فضایی و فکری است. این خیابان همچنان مرکزیت خود را در جغرافیای اعتراضی حفظ کرده است (بیات، ۱۳۹۰، ۲۱۴-۲۱۶). از همین روی تغییر نام آن از «شاهرضا» به «انقلاب» یکی از بامسماترین تغییر نام‌ها در تاریخ شهر تهران است. خیابانی که تاریخ شکل‌گیری آن به پرشدن

شکل می‌دهند.

مقوله اول: درون‌مایه فرهنگی-هنری

در اغلب فضاهای مورد مشاهده، شکلی از هنر و نگاهی هنرمندانه دیده می‌شود. مخاطبان و مصاحبه‌شونده‌ها نیز بر اهمیت امر هنری تأکید داشتند. این مهم شامل موارد گسترده‌ای است همچون تأثیری که هنر بر کالبد فضا می‌گذارد، جزئیات فضا، موسیقی‌ای که در آن پخش می‌شود، تابلوهایی که بر دیوارها قرار داده شده است و حتی ظاهر کاربران. شباهت‌های گروهی که در این زمینه سلاقی مشترک دارند، خُرده‌فرهنگی را در این فضاها شکل می‌دهد که نشان از آداب و رفتار، پوشش، گفتار و حتی خوراک به گونه‌ای دیگر دارد. اشتراک فرهنگی بین این افراد مهم تلقی شده و با همه‌ی تفاوتی که با یکدیگر دارند و با تنوعی که به این فضاها رجوع می‌کنند، اهمیت قائل شدن برای

یافته‌ها و بحث

برای ارائه‌ی نظریه‌ای برای این زمان و این مکان، زیرمقولات برآمده از بخش تحلیل با سطح انتزاع بالاتر به مقولاتی تبدیل می‌شوند که بتوانند پژوهشگر را برای دستیابی به مقوله‌ی هسته‌ی نزدیک کنند. در این مسیر، علاوه بر کدگذاری، یادداشت‌های تحلیلی، تصویربرداری‌ها و کروکی‌ها حائز اهمیت هستند.

در نتیجه‌ی کدگذاری‌ها، یادداشت‌نویسی‌ها و مرور تصاویر، زیرمقولات و مقولاتی به دست آمده است که در جدول (۳) نشان داده شده است و در ادامه توضیحاتی درباره‌ی آن‌ها ارائه می‌شود.

جدول ۲- فهرست فضاها در مشاهده اولیه.

ردیف	نام فضا	فعالیت	موقعیت مکانی
۱	کافه رادیو هفتی‌ها	کافه، برگزاری نشست، کتابخانه	خ - فلسطین - کوچه پشن
۲	آپارتمان	موسسه فرهنگی هنری - پخش فیلم - نشست های فرهنگی، هنری - کافه - فروش محصولات دست ساز هنری (تبر تخته)	ایران شهر، کوچه آذر شهر
۳	کافه لمیز	کافه	چهارراه ولیعصر
۴	کافه گودو	کافه	چهارراه ولیعصر
۵	مجموعه باران	سالن نمایش - کافه - فروش محصولات مرتبط با تیاتر (کتاب و ...)	انقلاب، فلسطین جنوبی
۶	مجموعه خانه هنرمندان	نمایش فیلم - تیاتر - برگزاری نشست فرهنگی، هنری، آموزشی - نمایشگاه های هنری - فروش محصولات فرهنگی - هنری - رستوران و کافه	خ ایران شهر
۷	تیاتر شهر	اجرای تیاتر، فروش محصولات مرتبط با تیاتر، کافه	چهارراه ولیعصر
۸	عمارت روبرو	پخش فیلم، اجرای تیاتر، اجرای موسیقی، کتابفروشی، کافه	چهارراه ولیعصر
۹	سالن نمایش مهرگان	سالن تیاتر - کافه	خ انقلاب، کوچه خارک
۱۰	هم کافه	کافه	خ انقلاب، خ قدس
۱۱	چارسو	مرکز فروش موبایل و وسایل جانبی - کافه - فودکورت - سینما (برگزاری رویدادهای مرتبط با سینما، جشنواره ها) - برگزاری نشست های فرهنگی، هنری	تقاطع جمهوری و حافظ
۱۲	سالن شهزاد	سالن نمایش - کافه - فروش محصولات مرتبط با نمایش و موسیقی	خ نوفل لوشاتو
۱۳	تیاتر مستقل	سالن نمایش - کافه - نمایشگاه آثار هنری - فروش محصولات فرهنگی، هنری	انقلاب، خ رازی
۱۴	حیاط شماره ۶۵	کافه - فروش محصولات دست ساز، فرنگی، هنری	طالقانی، خ موسوی
۱۵	رد کافه	کافه - برگزاری نشست ها و رویدادهای فرهنگی (مانند رونمایی از کتاب و ..)	انقلاب، تقاطع حافظ
۱۶	کافه اورینت	کافه - فنادی قدیمی، با متولیان ارمنی - با بیش از ۷۰ سال قدمت	دروازه دولت
۱۷	کافه کتابفروشی کاربزنو	کافه - کتابفروشی - برگزاری نشست - دفتر کار موقت	خ سمیه
۱۸	کافه لقاتظه	کافه - برگزاری رویدادهای مرتبط با قهوه و کافه و کافه نشینی	مجموعه زندان قصر
۱۹	کافه تاپ	کافه - نمایشگاه دستگاه های قدیمی تاپ - اجازه استفاده از دوچرخه به مشتری ها	خ ایران شهر
۲۰	موزه هنرهای معاصر	نمایشگاه - نشست های فرهنگی - پخش فیلم در سینما تک - کافه	پارک لاله
۲۱	اینجا - میان شهر	کتابخانه، کافه، آموزشگاه تیاتر	خ نوفل لوشاتو، کوچه پدram
۲۲	عمارت آنسو	موسسه فرهنگی هنری با محوریت سفالگری، آموزش هنری و فروش محصولات فرهنگی هنری مرتبط با سفال، کافه	خ ورشو
۲۳	باکارا	مرکز آموزش های هنری دانشگاه تهران، کلاس های هنری، کافه باکارا، اجرای موسیقی	خ کارگر شمالی
۲۴	خانه فرهنگ کارفه	آموزشگاه هنری، کافه، فروش محصولات فرهنگی، هنری و کتاب	ضلع شرقی پارک هنرمندان، کوچه بیژن
۲۵	مکتب تهران	آموزشگاه تیاتر، سالن نمایش، کتابفروشی و فروش محصولات هنری، کافه	خ عضدی (آبان)، کوچه کیوان
۲۶	کافه آگور	کافه	انقلاب قبل از بل حافظ
۲۷	تالار وحدت	سالن نمایش و اجرای موسیقی	حافظ، استاد شهریار
۲۸	شهرکتاب مرکزی	کتابفروشی، برگزاری نشست، فروش آثار هنری، کافه	خ شریعی
۲۹	خانه ۱۳۰۷	کافه، موزه بازدید، برگزاری نشست	خ سمیه، کوچه پورموسی
۳۰	کتابفروشی دی	کتابفروشی - برگزاری نشست	خ ایران شهر
۳۱	پارک هنرمندان	فضای باز - پارک - برگزاری نمایش های محیطی و اجرای موسیقی	خ ایران شهر
۳۲	پارک ورشو	پارک - خانه اندیشمندان - برگزاری نشست	خ ورشو

از آن در شهرهای ما دیده نمی‌شود، عامل جدانشدنی این فضاها است. از کافه تا گالری، کتابفروشی یا تئاتر، در همه‌ی این فضاها موسیقی نقش مهمی دارد. آن‌هایی که جنسی از اشتراک را در خود احساس می‌کنند، مخاطب اصلی این فضاها می‌شوند. لذا این فضاها متفاوت (دگر فضاها) وجه تمییز خود را با عناصری هنرمندانه، نشان می‌دهند و کاربران آن‌ها نیز هویت خود را از دو سو متفاوت می‌پندارند؛ تفاوت با بدنه‌ی حاکمیت و گفتمان سلطه، تفاوت با دیگر فرهنگ‌های عامه که می‌تواند شامل طبقه‌ی اقتصادی-فرهنگی بالا یا پایین جامعه باشد. چرا که هم خود را با مخاطبان کباب و قلیان و فیلم‌های پرطرفدار گیشه، متفاوت می‌پندارند و هم از فرهنگ گشتن در مراکز خرید و فضاهای لوکس و سبک زندگی مربوطه‌ی آن‌ها گریزان‌اند. این گروه نه آنقدر پایبند به سنت هستند و نه شیفته‌ی مدرنیته، لذا گزیده‌هایی از هر دو را در فضاهای مورد پسند خویش جست‌وجو می‌کنند. بخش‌های کوتاهی از توصیفات مصاحبه‌شونده‌ها که سبب شکل‌گیری این مقوله شده است: «تو ذهن من انگار این فضاها متفاوت هستن و دارن فاصله میگیرن از فضای رایج این شهر و حتی این کشور... مثلاً چارسو برای من این طوره که یه سینمایی هست که توش بازارم داره ولی مثلاً کوروش یه بازاریه که چند تا سینما هم داره... اون قسمت فود کورت سینما چارسو و طبقه بالاش، شبیه یه مجتمع فرهنگی ولی کوروش فقط برای خوردنه و به زور توش سینما گذاشتن، مخاطبش یه گروه دیگه است.»

مقوله سوم: تفکر انتقادی در کاربران فضا

انتقاد به وضعیت حوزه عمومی در شهر تهران و زوال این حوزه خصوصاً در فضاهای عمومی در میان مخاطبان این فضاها بسیار مورد توجه است. این کاربران، فضاهایی که در این پژوهش مطالعه شده‌اند را اندک روزنه‌هایی دیدند که حوزه عمومی در برخی از آن‌ها تا حدی مجال بروز پیدا می‌کند. جایی رها از نگاه خیره‌ی دیگران و نظارت‌های بالادستی، جایی برای گفت‌وگو و تعامل که تبلوری از حس آزادی را می‌توان تا حدی در آن حس کرد. انتقاد مصاحبه‌شونده‌ها به سیاست‌های فرهنگی فعلی نیز پررنگ بوده است. انتقاد به تهاجم نسبت به عرصه‌های فرهنگی این محدوده (برای مثال تبدیل محوطه‌ی فضاهای فرهنگی

فرهنگ و هنر از منظر این گروه، سبب ایجاد اشتراکی نانوشته است. این درون‌مایه در فضاهای چندفعالیت‌مانند عمارت روبه‌رو یا فضاهایی که مختص به یک فعالیت هنری ویژه (مانند گالری‌ها یا سالن‌های تیاتر) هستند پررنگ‌تر بود اما در فضاهایی که به‌طور مستقیم تولیدات هنری ندارند (مانند برخی کافه‌ها) نیز چنین درون‌مایه‌ای دیده می‌شود و در مصاحبه‌ها بسیار به این مورد اشاره شد. بخش‌های کوتاهی از توصیفات مصاحبه‌شونده‌ها که سبب شکل‌گیری این مقوله شده است، بدین شرح است: «به اشتراک فرهنگی هست که همه دوست داریم اونجا باشیم و توی اون فضا قرار بگیریم و همدیگه رو ببینیم، آدم‌ها اینجاها رو دوست داشتن که اومدن... مثلاً کافه... که می‌رم اغلب بچه‌های هنر هستن. این تجمع جوونا و فضای هنری اونجا رو دوست دارم...» «خیلی فرق می‌کنه که وقتی میری سینما چارسو، هنر و تجربه، میبینی که یه درکی از هنر هست و مثلاً نیومدن تو سینما چیپس بخورن!» در واقع گروه فرهنگی‌ای که طیفی از این فضاها (از کافه تا کتابفروشی، از دانشگاه و آموزشگاه تا سالن تئاتر و گالری) را زیستگاه خود می‌دانند، علی‌رغم تفاوت‌های این فضاها، وجود درون‌مایه فرهنگی-هنری را عنصر مشترک و اتصال‌دهنده‌ی آن‌ها می‌دانند.

مقوله دوم: متفاوت بودن (تفاوت)

در شهر شلوغی همچون تهران، این فضاها پناهگاهی برای لحظه‌ای مکث به‌شمار می‌آیند. در شهری که سرعت در آن حرف اول را می‌زند، در بزرگراه‌ها و در بلندای ساختمان‌هایش، این فضاها اغلب ساختمان‌هایی هستند با ظاهری کوتاه یا ابعادی کوچک اما قلبی فراخ که آرامش را به کاربران هدیه می‌دهند. در میان فرهنگ فست‌فود از یک سو و فرهنگ رستورانی کباب و جوجه از سوی دیگر، برخی از این فضاها غذاهای خانگی یا غذاهای فرنگی را در آرامش و به شکل اصیل آن به مخاطبی عرضه می‌کنند که مراجعه‌ی وی به فضا، تنها برای صرف غذا نبوده است. در شهری که رنگ خاکستری بر دیوارها، کوچه‌ها، و حتی ظاهر آدم‌ها غالب است، این فضاها تنوع رنگ را پاشیده‌اند به در و دیوارشان، به صندلی‌ها یا حتی ظرف‌هایشان، به تابلوها، آثار به نمایش درآمده‌شان، لباس‌های خودشان و گاهی مخاطبان‌شان. موسیقی که ردی

جدول ۳- زیرمقوله‌ها و مقولات اصلی برآمده از کدها.

مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
درون مایه فرهنگی- هنری	نقش پررنگ هنر
	همگونی فرهنگی
متفاوت بودن (تفاوت)	فضای تضاد و تفاوت
	فضای مرزی (آستانه‌ای)
تفکر انتقادی در کاربران فضا	انتقاد به وضعیت حوزه عمومی
	انتقاد به سیطره‌ی اقتصاد و بازار
	انتقاد به تهاجم به فضای فرهنگی
اهمیت مقوله‌ی فضا	توجه به کالبد و جنبه‌های ظاهری و فیزیکی
	اهمیت روابط و فعالیت‌ها
	تقویت احساسات و حواس
	فضاسازی
	فضای تفکر
مکان اندیشه ورزی	جایی برای ایده گرفتن
	عرصه خیال‌انگیزی
	معنادار بودن فضا
معنادار بودن	معنادار بودن

که به دنبال بهانه‌هایی برای لختی تفکر هستند، جذب کند.

مقوله ششم: معنادار بودن فضا

این فضاها بازتاب‌دهنده‌ی هویتی هستند که در فضای عمومی رسمی، کم‌تر مجال بروز می‌یابد. جاهایی که فرد می‌تواند با قرارگیری در آن به خویشتن خویش نزدیک‌تر شود. هر فضایی برای هر مخاطبی معنایی پیدا می‌کند و قرارگیری در میان این فضاها که جنسی از فرهنگ و هنر داشته و مخاطبان آن‌ها تعلق خاطر خاصی بدان دارند، اشتراکی از جنس بودن در جست‌وجوی معنا را در میان آن‌ها تقویت می‌کند. این فضاها در زندگی گروهی که مخاطبین وفادار آن‌ها هستند معنا بخش می‌شوند. متعاقباً از بین رفتن آن‌ها، از دست رفتن جاهایی است که سبب ایجاد معنایی در زندگی کاربران آن‌ها شده است. بخشی از مصاحبه‌ها در این رابطه میزان اهمیت این فضاها و معنایی که برای کاربران نشان دارند را نشان می‌دهد: «واسه من اونجا یه طی طریق هست که به معبد گاهم انگار دارم می‌رسم. به اون جایی که بسیار مقدسه» لازم به ذکر است گستره‌ی کدهای ارائه شده و متون تایپ شده‌ی مصاحبه‌ها در این نوشتار نمی‌گنجد و در نهایت مقوله‌ی هسته در این پژوهش به نام «دگر فضای تأملی خیال‌انگیز» نامیده شده است. تصویر (۳)، مقوله‌ی هسته، مقولات اصلی و زیرمقولات که مجموعاً نشان‌دهنده‌ی نظریه‌ی برآمده از این پژوهش هستند را نشان می‌دهد.

همان‌گونه که در این تصویر نشان داده شده است، شش مقوله‌ی اصلی برآمده از زیرمقولاتی که در مورد هر یک از آن‌ها توضیح داده شد، به مقوله‌ی هسته‌ای منتج شده است. دلایل بسیاری برای تفاوت این فضاها با دیگر فضاهای شهر برشمرده شد لذا وجه دگربودگی آن استفاده از واژه‌ی «دگر» در ابتدای نام این نظریه را توجیه‌پذیر کرد. همچنین اهمیت مقوله‌ی فضا نیز که پیش‌تر توضیح داده شد، سبب شکل‌گیری مفهوم «دگر فضا» شده است. از سوی دیگر مقولات معنا، داشتن تفکر انتقادی، امکان اندیشه‌ورزی و داشتن درون‌مایه‌ی فرهنگی-هنری، همگی مواردی هستند که می‌توانند ذیل چتر واژه‌ی «تأمل» و «خیال‌انگیزی» پوشش داده شوند چرا که ذات همگی برانگیزاننده‌ی تفکری همراه با درنگ و اندیشیدن است و هنر، اندیشه و تفکر، وجهی از خیال‌انگیزی را نیز در خود می‌پروراند. اینگونه است که در مجموع دانش‌واژه‌ی «دگر فضای تأملی خیال‌انگیز» برای نظریه‌ای که بتواند فضاهای مورد بحث را نام‌گذاری کند، استفاده شده است. فضاهایی که ویژگی‌های اصلی آن، همان مقولات شش‌گانه است و برای توصیف بیشتر آن نیز می‌توان به زیرمقولات رجوع کرد. فضاهایی که خصوصیات آن‌ها و بستر فرهنگی‌ای که در آن شکل گرفته، سبب شده است خرده‌فرهنگی را تشکیل دهد که هر چند آدم‌های آن متنوع هستند اما اشتراکات فرهنگی بسیاری را نیز پوشش می‌دهد. نوشتار مردم‌نگارانه‌ی این پژوهش، بخشی از این خرده فرهنگ را شرح می‌دهد.

بخشی از نگاه‌های مردم‌نگارانه^{۳۰}

جست‌وجوگران این‌گونه فضاها، به دنبال جایی هستند که با همه‌ی هیاهوی رایج شهر، تفاوتی داشته باشد. در میان فضاهای خاکستری، خارج از فضای دودآلود، خارج از محدودیت‌ها به دنبال روشنی هستند و امید، یا حداقل جایی که آدم چیزی بگوید، حرفی بزند، روایتی کند، این‌گونه است که در پی این دگر فضاها و در جست‌وجوی جایی برای

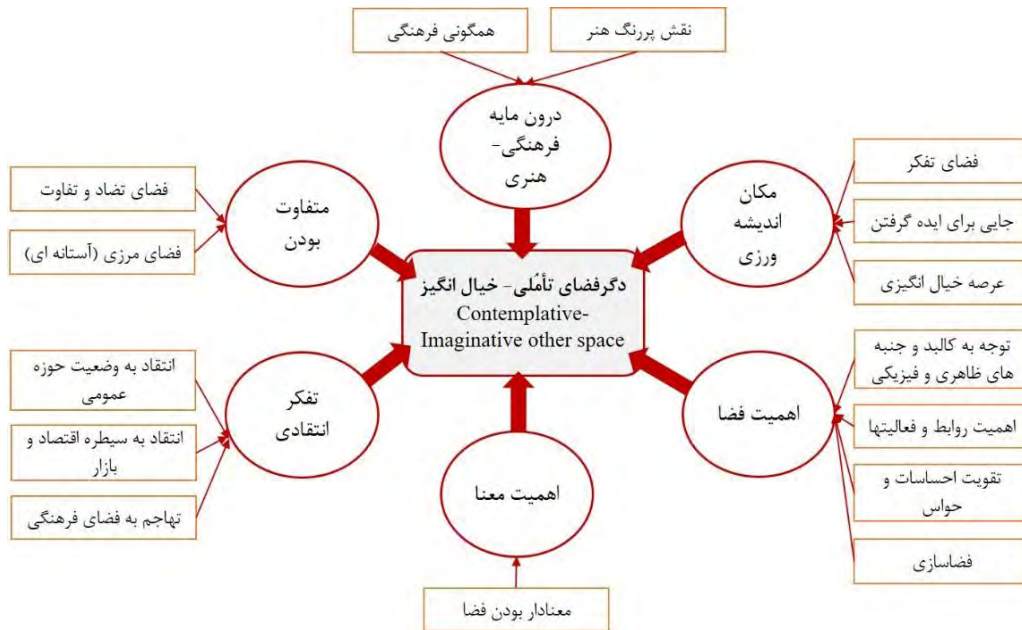
مهمی مانند تئاتر شهر به محل گذر، سبب هجوم دست‌فروش‌ها و رنگ‌باختن هویت فرهنگی هنری این فضا شده است. درباره‌ی سلطه‌ی امر اقتصادی بر فضاهای فرهنگی نیز لازم به ذکر است نداشتن حمایت اقتصادی منجر به تعطیلی عرصه‌ی حقیقی هنر و فرهنگ شده است. بخش‌هایی از مصاحبه‌ها بدین شرح است: متولی یکی از کتابفروشی‌ها واقع در خانه‌ای قدیمی: «خصوصی بودن برای ما مزیت نیست، ما به اجبار میایم در فضای خصوصی و از قرارگیری در معرض فضای کاملاً عمومی فاصله می‌گیریم چون فضای عمومی حذف شده، ما چیزی به نام فضای شهروندی نداریم...» روایت یکی از مصاحبه‌شونده‌ها درباره‌ی محوطه‌ی تئاتر شهر و انتقاد به مداخلات انجام شده: «حس می‌کنم یه فضای قشنگ فرهنگی رو با یه المانی که هیچ ربطی بهش نداره (شماره به احداث مترو و ساخت‌وساز در همجواری تئاتر شهر) کاملاً خراب کردن و تو دیگه حس نمی‌کنی که از نظر فرهنگی اون مال تو هست، ازت گرفتنش، انگار اومدن تصرفش کردن و اومدن تو محیط تو»

مقوله چهارم: اهمیت مقوله‌ی فضا

توجه به عنصر فضا و ساختن فضا چیزی است که نه تنها در شهر تهران بلکه در نقدهای نویسندگانی چون سوچا نیز در مورد مغفول ماندن آن در جهان مدرن بسیار اشاره شده است. لذا ابتدا نیازمند توجه به اهمیت آن هستیم و این امر می‌تواند تأثیر شگرفی بر جامعه بگذارد همان‌گونه که از آن تأثیر می‌پذیرد. اهمیت کالبد و چیدمان فضاها و تمامی خصوصیات فیزیکی آن، جنبه‌های زیبایی‌شناسی و آنچه شکل و فرم فضا را تعریف می‌کند در یافته‌ها به شکل پررنگی مورد توجه است. از بنای ساختمان گرفته تا عناصر کوچک تزئینی، استفاده از رنگ، نور، چوب، همگی در ساخت کالبد فیزیکی فضا دخیل هستند تا موقعیتی که از کنارهم بودن این فضاها و چینش آن‌ها پدید می‌آید. استفاده از عناصر روح‌انگیزی چون آب، گیاه، موسیقی و امثالهم، حواس مخاطب را نیز درگیر می‌کند. حضور تمام حاضرین در فضا نیز مهم تلقی می‌شود و حسی از آشنایی، احترام یا فضایی دوستانه را برای مخاطب تداعی می‌کند. تجمع، ارتباطات فضایی، سهولت در دسترسی و شبکه‌ای که این فضاها را به هم مرتبط می‌کند نیز حائز اهمیت است.

مقوله پنجم: مکان اندیشه‌ورزی

هنر و اندیشه ارتباط تنگاتنگی دارند. درون‌مایه‌های فرهنگی هنری این فضاها بهانه‌هایی هستند برای اندیشه و تأمل. فضاهایی که به واسطه‌ی فعالیت‌هایی که در آن‌ها انجام می‌شود یا عناصری که در چیدمان آن مورد استفاده قرار گرفته بستری را فراهم می‌کنند که فرد را بیشتر به تفکر و آگاهی می‌داند. آدم‌هایی که به این فضاها رجوع می‌کنند نیز گاهی نمادی از تفکر می‌شوند که در گذشته این امر پررنگ‌تر بوده است. تعدادی از این فضاها مانند برخی کافه‌ها، تئاترها و بعدتر گالری‌ها، از دیرباز چنین نقشی را ایفا می‌کردند. به روایت یکی از مصاحبه‌شونده‌ها: «آدم از اون آمیانس فضای خیابون انقلاب هم می‌تونه دریافت کنه و ایده بگیره»، در واقع این فضاها محیطی را برای اندیشه، تفکر، ایده پردازی و خلاقیت مهیا می‌کنند و بخش اعظمی از این ویژگی‌ها به واسطه‌ی دغدغه‌ها و ذوق متولیان آن‌ها است. تنوع و گسترش آن‌ها نیز در سال‌های اخیر سبب شده است صرفاً ویژه‌ی طبقه‌ی محدودی که در گذشته مخاطب این فضاها بودند نباشد و هر روزه مخاطبان بیشتری را



تصویر ۳- مدل مفهومی دگر فضای تأملی خیال انگیز بر اساس مقولات اصلی و زیرمقوله‌ها در زمینه فرهنگی مرکز شهر تهران.

یک خیابان نیستند، می‌توانند خانه‌ای باشند، نشستی برگزار کنند، کافه یا فروش محصولات فرهنگی را در کنار خود داشته باشند. مخاطبان این فضاها نیز اغلب از میان دانشجویان انواع فضاهای آموزشی در این محدوده هستند. این تغییرات در انواع این فضاها (کافه، کتابفروشی، گالری، مجموعه آموزشی و غیره) خود، بر محیط پیرامون و دیدگاهی که از گذشته نسبت به این فضاها وجود داشته است، تغییراتی را ایجاد کرده و تأثیر دوسویه تحولات فرهنگی در بستر محدوده مرکزی شهر تهران را رقم زده است. محدوده‌ای که اکنون تنها بستری برای فضای دانشجویی نیست، بلکه نمایانگر یک سبک زندگی است که اشتراک فرهنگی کاربران آن به واسطه‌ی تکثیر انواعی از دگر فضاهای در آن دیده می‌شود.

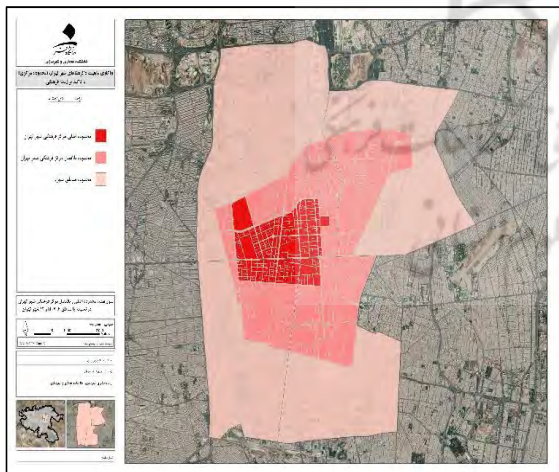
اندیشه و تأمل، دگر فضاهای تأملی - خیال انگیز شکل یافته و باز تولید می‌شوند. این فضاها هستند که در زمینه فرهنگی شهر تهران بستر وجود جایی می‌شوند خارج از جاهای دیگر... از انواع دگر فضاهای تأملی خیال انگیز که بگوییم، برخی کافه‌ها در صدر قرار می‌گیرند. جاهایی که هم فضایی را می‌سازند متفاوت، هم بستری می‌شوند برای تعامل و اندیشه‌ورزی، هم معنایی می‌بخشند به وسعت یک مکان یا حتی نوعی سبک زندگی می‌شوند، مخاطبانی دارند با دغدغه‌ی هنر و فرهنگ در این فضاها و حاضرین آن با همه‌ی تفاوت‌هاشان، مشترک می‌شوند در علاقه به بودن و تجربه کردن... کتابفروشی‌ها از دیگر بسترهای تعامل مخاطبان این فضاها هستند که به واسطه‌ی تأثیر پذیری از تغییرات زمینه‌ی فرهنگی موجود در مرکز شهر تهران، نگرش‌های جدیدی را در فضای خود جاری کرده‌اند، فضاهایی که اینک لزوماً مغازه‌ای در بر

نتیجه

در این پژوهش فضاهایی مدنظر قرار گرفتند که در وهله اول، تفاوت‌هایی با دیگر فضاهای شهر تهران دارند. مرور ادبیات موجود درباره‌ی دگر فضاهای در متون نظری، سبب وسعت دید پژوهشگر در نسبت با آنچه تاکنون وجود داشته و انجام شده است گردید. با توجه به اینکه بستر فرهنگی و دغدغه‌ای که محقق بر مبنای آن تحقیق خود را آغاز کرده است، متفاوت از چیزی است که در نوشتارهای موجود شرح داده شد، این مرور، کلیدواژه‌ها و مفاهیمی را ارائه می‌دهد که در نظر داشتن آن‌ها در بخش میدانی پژوهش، مفید بوده است. برای مثال در گفت‌وگو با مصاحبه‌شونده‌ها، اهم این مفاهیم مدنظر بود تا بتوان ارتباط میان متون و نظریات پیشین را با آنچه در زمینه‌ی فرهنگی محدوده مرکزی شهر تهران می‌گذرد، مشخص کرد. بررسی پیشینه‌ی دگر فضاهای تهران و مطالعه‌ی آن‌ها در بستر این تحقیق نشان می‌دهد که علی‌رغم اینکه دگر فضاهای شناسایی شده در این پژوهش، قرابت‌هایی با نظریات طرح‌شده در باب دگر بودگی فضا (فضای سوم، مکان سوم و هتروتوپیا) دارند، به‌طور کامل منطبق بر هیچکدام

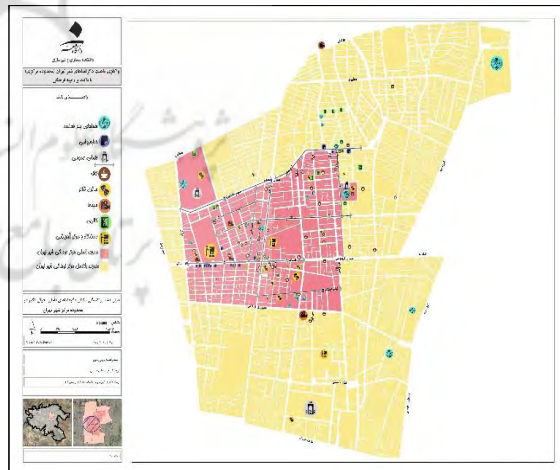
نبوده و ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارند (مقولات ۶گانه). برای مثال شباهت دگر فضاهای تأملی - خیال انگیز با فضای سوم، بیشتر در خلاقانه بودن، آرمانی بودن و توجه به فضای مقاومت است که این فضاها را از منظر فرهنگ رایج آن و متفاوت بودنش با فرهنگ تبلیغ شده از سوی برخی نهادهای بالادستی، به حاشیه می‌راند. اما از سوی دیگر، وجود «اشتراک فرهنگی»، یکی از ویژگی‌های دگر فضاهای تأملی - خیال انگیز است، در حالی که «تفاوت و تنوع فرهنگی» از ویژگی‌های فضای سوم است. هم‌چنین در ادبیات فضای سوم، نقدی بر مفهوم اصالت فرهنگی مطرح شده است اما در مصاحبه‌های صورت گرفته در این پژوهش، مقوله «اصالت» مورد توجه کاربران دگر فضاهای بوده است، به‌طوری که قدمت و تاریخ فضا، اصیل شمرده شد و نیز تأکید بر امر هنری است. لذا منظور از اصالت در این گفت و گوها، اصالت تاریخی، هنری و فرهنگی است که از منظر ایشان با نگاه ایدئولوژیک حاکمیت به مفهوم اصالت، متفاوت است. در نهایت اساساً دغدغه‌ی دگر فضای تأملی خیال انگیز، دغدغه‌ی فضای سوم نیست؛ به دنبال ایجاد فضایی متکثر از هر نوع

یک شکل کردن جامعه و فضاهای مورد نیاز شهروندان نیست، برای فضا و نقش آن اهمیت قائل است و در آن در جست‌وجوی معنایی برای زندگی است. زمینه‌ی فرهنگی ای که دگر فضاهای آن شکل می‌یابند، هم سبب شکل‌گیری این فضاها شده است و هم از آن‌ها تأثیر پذیرفته است. دگر فضاهای تأملی خیال‌انگیز طبق مصادیقی که در فرآیند مصاحبه‌ها و مشاهدات ثبت شدند، انواع گوناگونی دارند و در هشت دسته قابل تقسیم‌بندی هستند که عبارتند از برخی از ۱. کافه‌ها، ۲. سالن‌ها و محیط‌های تئاتر، ۳. سالن‌های سینما، ۴. گالری‌ها، ۵. کتابفروشی‌ها، ۶. فضاهای آموزشی، ۷. فضاهای چندفعالیته، و ۸- فضاهای عمومی با حال‌وهوای فرهنگی که متصل‌کننده‌ی این فضاهای نیمه‌عمومی هستند. لذا هر کدام از این هشت گونه فضا که شش ویژگی ذکر شده را دارا باشند، می‌توانند طبق نتایج این پژوهش، دگر فضای تأملی خیال‌انگیز نامیده شوند. پراکندگی مکانی این فضاها بر روی نقشه (۱) نشان داده شده است. هم‌چنین با توجه به محدوده‌ی اولیه‌ای که برای این پژوهش به‌طور تقریبی مشخص شده بود، تدقیق محدوده‌ی اصلی که شامل بیشترین پراکندگی مکانی دگر فضاهای آن و نیز محدوده‌ی بلافصل آن (پراکندگی کم‌تر دگر فضاهای) بر روی نقشه (۲) نشان داده شده است. امید است طرح این مفهوم و ویژگی‌های آن بتواند به شناخت بهتری از این فضاها برای متخصصان منتهی شود و با توجه به گسترش آن‌ها و مورد اقبال قرار گرفتن از سوی مخاطبان (خصوصاً جوانان)، علاوه بر در نظر گرفتن اهمیت آن‌ها در برنامه‌ها و طرح‌ها، بتوان در پژوهش‌های آتی با استفاده از ویژگی‌هایی که سبب جذب مخاطب در آن‌ها شده است، در ارائه‌ی برنامه‌هایی برای فضاهایی دیگر خصوصاً فضاهای نیمه‌عمومی و کاملاً عمومی شهر، دستورالعمل‌هایی را تدوین کرد و در نتیجه‌ی آن به پررنگ‌تر شدن نقش حوزه عمومی در فضای شهری رسید.



نقشه ۲- محدوده اصلی و بلافصل تجمع دگر فضاهای در نسبت با مناطق ۶، ۷، ۱۱ و ۱۲ شهر تهران.

تفکری نبوده و اتفاقاً با نگاهی انتقادی نسبت به تفکرات عامه‌پسند از یک سو و تفکر منسوب به حاکمیت از سوی دیگر، علاوه بر عامه، مخاطبانی با دغدغه‌های فرهنگ، هنر و اندیشه در آن حضور پیدا می‌کنند. در مورد نسبت دگر فضاهای با هتروتوپیا تنها برخی فضاها می‌توانند قربت‌هایی با برخی اصول هتروتوپیا داشته باشند (مانند وجود اصل اول هتروتوپیا در فضای برخی کافه‌ها یا نمایش‌های ارائه‌شده در برخی سالن‌های تئاتر یا آثار ارائه شده در گالری‌ها)، اما تمامی اصول هتروتوپیا منطبق بر ویژگی‌های دگر فضاهای نیستند. نوع دگر بودگی فضا در مورد مکان سوم نیز اشتراکات بسیاری با کافه‌ها، به عنوان یکی از انواع دگر فضاهای دارد اما با دیگر گونه‌های دگر فضا، منطبق نیست. در نهایت خُرده‌نظریه‌ی دگر فضای تأملی خیال‌انگیز، برای معرفی ماهیت فضاهایی طرح شده است که شش ویژگی تفاوت، درون‌مایه فرهنگی-هنری، اهمیت معنا، تفکر انتقادی کاربران، اهمیت فضا، مکان اندیشه‌ورزی را داشته باشند و از متن مردم‌نگارانه نیز در توصیف خُرده فرهنگی که در این فضاها شکل گرفته و تکثیر می‌شود، بهره گرفته شده است. دگر فضاهای تأملی خیال‌انگیز، هم از مخاطبان‌شان الگو می‌گیرند و هم الگوسازی می‌کنند، می‌توانند جغرافیای منحصربه‌فردی را شکل دهند، عده‌ای را جذب خود کرده و بستر فرهنگی ویژه‌ی خود را تسری دهند. فرهنگی که توجه به امر فرهنگی-هنری و اندیشه‌ورزی در صدر موضوعات مورد توجه آن است چرا که معتقدند هویتی که در میان بزرگراه‌ها و برج‌های به اصطلاح مدرن این شهر گم‌شده است، در میان خانه‌های قدیمی‌ای که اکنون به کافه، کتابفروشی، گالری، سالن نمایش و امثالهم تبدیل شده‌اند جست‌وجو می‌شود. فرهنگی که نسبت به شرایط موجود و کم‌رنگ شدن حوزه‌ی عمومی منتقد است و در لایه‌های پنهان‌تر شهر، این حوزه را به شکلی دیگر برای خود باز تولید می‌کند، تفاوت‌ها را می‌پذیرد و به دنبال



نقشه ۱- پراکندگی مکانی دگر فضاهای تأملی-خیال‌انگیز در محدوده مرکزی شهر تهران.

پی‌نوشت‌ها

4. Strategic Basic Research. (2018).
 ۵. پژوهش بنیادی راهبردی، کاری تجربی و نظری است برای کسب دانشی جدید که در راستای نیل به اکتشافات مفید، به محدوده‌های گسترده‌ی ویژه‌ای

1. Ontology.
 2. Epistemology.
 ۳. برای مطالعه بیشتر در زمینه پیش‌فرض‌های فلسفی رجوع شود به (کرسول، ۱۳۹۴، ۲۹-۳۲)، (فراستخواه، ۱۳۹۵)، (بلیکی، ۱۳۹۶) و (Creswell،

فهرست منابع

اخوان لنگرودی، مهدی (۱۳۹۱)، *از کافه نادری تا کافه فیروز، تهران: انتشارات مروارید.*

استراوس، انسلم؛ کربین، جولیت (۱۳۹۶)، *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، چاپ ششم، تهران: نشر نی.* امامی، کریم (۱۳۶۷)، *زمزمه‌هایی از چهارراه کتابی، مجله نشر دانش، شماره ۵۰، صص ۶۷-۷۰.*

انوری، محمدرضا (۱۳۹۰)، *نقد و بررسی نظریه کنش متقابل نمادین، فصلنامه معرفت، سال بیستم، شماره ۱۶۷، صص ۱۵۳-۱۷۱.*

بلیکی، نورمن (۱۳۹۶)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.*

بیات، آصف (۱۳۹۰)، *زندگی به مثابه سیاست: چگونه مردم‌عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند، ترجمه فاطمه صادقی، نسخه الکترونیکی، ترجمه از انتشارات دانشگاه آمستردام، قابل دانلود از:*

<https://engare.net/life-as-politics>

پولادوند، محمدرضا (۱۳۹۰)، *کافه نادری: تاریخ کافه و کافه داری در ایران، تهران: انتشارات منوچهری.*

زوکین، شارون (۱۳۸۰)، *شهر چه کسی؟ فرهنگ چه کسی؟، ترجمه ایرج اسدی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۸، صص ۱۸-۳۱.*

سپهران، کامران (۱۳۸۸)، *تئاتر کراسی در عصر مشروطه (۱۳۰۴-۱۳۸۵)، تهران: انتشارات نیلوفر.*

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۱)، *اقتصادگرایی ایرانی در عهد قاجار، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فرزانه.*

شهرایی، حسین (۱۳۹۶)، *چرا درباره خیابان انقلاب حرف می‌زنیم؟، مجله فرهنگی هنری آنگاه، شماره ۴، صص ۸-۱۱.*

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۰)، *کافی‌شاپ و زندگی شهری (نیم‌رخ شهر ۴)، تهران: انتشارات تیسرا.*

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۲)، *پشت دریاها شهری است؛ فرآیندها، روش‌ها و کاربردهای مردم‌نگاری شهری، تهران: انتشارات تیسرا.*

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵)، *روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی (با تأکید بر نظریه برپایه) گراندد تئوری، تهران: انتشارات آگه.*

فراش‌خیابانی، مریم؛ پرتوی، پروین (۱۴۰۰)، *پیوند مردم‌نگاری و نظریه مبنایی: روش برای پژوهش در مطالعات شهری، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهری، دوره ۱۰، شماره ۳۹، صص ۵۱-۸۲.*

فکوهی، ناصر (۱۳۸۷)، *انسان‌شناسی شهری، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.* قره‌باغی، علی‌اصغر (۱۳۸۰)، *تبارشناسی پست‌مدرنیسم، تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.*

کرسول، جان (۱۳۹۴)، *بویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات صفار.*

گروداچ، کارل (۱۳۹۴)، *نهادهای فرهنگی: نقش طراحی شهری، مجموعه مقالات طراحی شهری: مفاهیم و جریان‌های معاصر، ویراسته تریدید بندجی؛ آناستازیا لوکایتو سیدریس، ترجمه نوید پورمحمدی، تهران: انتشارات طحان.* لش، اسکات (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم، ترجمه شاپور بهیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات ققنوس.*

یانگ، گرگ (۱۳۹۲)، *شکل‌دهی جدید برنامه‌ریزی/از طریق فرهنگ، ترجمه عین‌الله کشاورز، تهران: انتشارات تیسرا.*

Aldiabat, K; Le Navenec, C. (2011), Clarification of the Blurred Boundaries between Grounded Theory and Ethnography: Differences and Similarities, *Turkish Online Journal of Qualitative Inquiry*, 2(3), pp. 1-13.

Babchuk, Wayne A. and Hitchcock, Robert K. (2013).

هدایت می‌شود. این پایگاه گسترده، دانش لازم برای حل مشکلات عملی شناسایی شده را فراهم می‌کند. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی انواع اهداف تحقیق، به طبقه‌بندی ارائه‌شده برای انواع پژوهش‌ها در سایت اداره آمار استرالیا به نشانی زیر رجوع شود.

<https://www.abs.gov.au/ausstats/abs@.nsf/66f306f503e529a5ca25697e0017661f/22E4C184CA111129CA25697E0018FD78?opendocument>.

۵. برای مطالعه بیشتر پیرامون روش مردم‌نگاری در مطالعات شهری، رجوع شود به (فاضلی، ۱۳۹۲) و (فکوهی، ۱۳۸۷).

6. Grounded Theory Ethnography.

برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص این روش رجوع شود به (فراش‌خیابانی و پرتوی، ۱۴۰۰)

7. Constructive.

8. Symbolic Interactionism.

نظریه‌ای در جامعه‌شناسی ارائه‌شده از سوی جرج هربرت مید و شاگردش هربرت بلومر که توسط نظریه‌پردازان دیگری مانند گافمن، گارفینگل، روزینبرگ و غیره بسط یافت. تأکید اصلی در این نظریه بر افراد و کنش‌های آن‌ها با یکدیگر است و می‌توان جایگاه آن را در ارتباطات میان‌فردی دانست. این نظریه بیان می‌کند که افراد در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند و موجب ساختن عمل یکدیگر می‌شوند. هم‌چنین بر ارتباط نمادین یعنی هرگونه ژست، نماد و مهم‌تر از همه زبان تأکید می‌کند. این ارتباط نمادین در رشد فرد و جامعه نقش کلیدی دارد (انوری، ۱۳۹۰).

9. Memo.

۱۰. در پژوهش‌هایی که از روش نظریه مبنایی استفاده می‌کنند، داندیشی رایج درباره‌ی مرور ادبیات و پیشینه مطرح است. گروهی به پیروی از گلسر، نیازی به طرح این بخش در ابتدای پژوهش نمی‌بینند و گروه دیگر مانند استراوس و چارمز، این مهم را ضروری می‌دانند. همان‌گونه که چارمز می‌گوید، عدم طرح مبنایی نظری در ابتدای پژوهش مانند اختراع دوباره‌ی چرخ است (Charmaz, 2020).

11. Heterotopia.

12. Third space.

13. Neutralize.

14. Invent.

15. Aporetic.

16. Third space: Journeys to Los Angeles and Other Real-and-Imagined Places.

17. Essentialist.

18. Hybridity.

19. Third place.

20. Common dominator.

21. Pierre Bourdieu.

22. Raymond Henry Williams.

نویسنده و منتقد اهل ولز که نوشته‌های او درباره فرهنگ شناخته شده است. از مهم‌ترین آثارش در این حوزه، کتاب «فرهنگ و اجتماع» و مجموعه مقالات «مسائلی در ماتریالیسم و فرهنگ» است.

23. Sharon Zokin.

24. Liminality .

25. Alterity.

26. Otherness.

۲۷. در بین متخصصین حوزه تئاتر، نقدهای بسیاری به رشد تئاتر خصوصی وارد شده است و از آنجا که بحثی است تخصصی در حوزه کیفیت آثار نمایشی و به محتوای این پژوهش ارتباط پیدا نمی‌کند، این فضاها فارغ از طرفدارن و منتقدانشان در حوزه تئاتر، در این مقاله طرح شده‌اند.

۲۸. شماره ۴ مجله *آنگاه* (۱۳۹۶) به‌طور مبسوط به خیابان انقلاب و مرور تاریخی فضاهاهایی که در آن شکل گرفته است پرداخته است.

29. MAXQDA.

۳۰. نوشتار مردم‌نگارانه، متنی طولانی است و محصول حائز اهمیت پژوهش مردم‌نگارانه به شمار می‌آید. اما تمام آنچه مربوط به این پژوهش است در این مقاله نمی‌گنجد و صرفاً گزیده‌ای کوتاه از این نوشتار ارائه شده است.

Drama and Creative Writing, University of East Anglia.

Kocabicak, Evern. (2003), *Locating third space in the specificities of urban: A case study on Saturday mothers*, in Istikbal street, Istanbul. The department of Architecture, master of architecture, The Middle East Technical University, Turkey.

Maier, Paul. (2016), *Paul, Ignatius, and Thirdspace: A Socio-Geographic Exploration*. In *The Apostolic Fathers and Paul*, Pauline and Patristics Scholars in Debate 2, ed. Todd D. Still and David E. Willite, Bloomsbury, pp. 162-180

Meredith, Paul (1998), *Hybridity in the Third Space: Rethinking Bi-cultural Politics in Aotearoa/New Zealand*, Te Oru Rangahau Maori Research and Development Conference, Massey University.

Morse, J. M. et al., (2009), *Developing grounded theory: The Second Generation*, Routledge.

Oldenburg, Ray. (1989), *The Great Good Place: cafes, coffee shops, bookstores, bars, hair salons, and other hangouts at the heart of a community*. New York: Marlowe & Company.

Pettigrew, Simone F. (2000), *Ethnography and Grounded Theory: a Happy Marriage?* in *NA - Advances in Consumer Research Volume 27*, eds. Stephen J. Hoch and Robert J. Meyer, Provo, UT : Association for Consumer Research, pp. 256-260.

Prasetyo, Frans. (2015), *Sidewalk Warfare: Run and Learn* New Curatorial Constellation, Japan Foundation, pp. 62-72.

Rutherford, Jonathan. (1990), *The Third Space. Interview with Homi Bhabha*. In: *Ders. (Hg): Identity: Community, Culture, Difference*. London: Lawrence and Wishart.

Sandercock, Leonie. (2000), *When Strangers Become Neighbours: Managing Cities of Difference*, *Planning Theory & Practice*, Vol. 1, No. 1, pp. 13- 30.

Shane, D. (2005), *Recombinant Urbanism: Conceptual Modeling in Architecture: Urban Design and City Theory*, New York: Wiley Publisher.

Smith, Melanie Kay. (2009), *Re-articulating culture in the context of urban regeneration: a thirdspace approach*, *Ph.D Thesis*, University of Greenwich

Soja, Edward, (1996). *Thirdspace: Journeys to Los Angeles and Other Real-and-Imagined Places*, Cambridge: Blackwell.

Tavory, I., & Timmermans, S. (2009), *Two cases of ethnography: Grounded theory and the extended case method*. *Ethnography*, 10(3), 243–263. <https://doi.org/10.1177/1466138109339042>

Uhan, S; Malnar, B; Kurdua, S. (2013), *Grounded Theory And Inductive Ethnography: A Sensible Merging Or A Failed Encounter?*, *Teorua In Praksa let.* 50, 3–4, pp. 642-657.

Wright, Scott (2012), *From Third place to third space: everyday political talk in non-political online spaces*. *Javnost-The public*, Vol.19, No. 3, pp. 5-20.

Grounded Theory Ethnography: Merging Methodologies for Advancing Naturalistic Inquiry, Adult Education Research Conference. <http://newprairiepress.org/aerc/2013/papers/5>

Bamkin, M., Maynard, S. and Goulding, A. (2016), *Grounded theory and ethnography combined: a methodology to study children's interactions on children's mobile libraries*, *Journal of Documentation*, 72 (2), pp. 214-231.

Bellocchi, Alberto. (2009), *Learning in the Third Space: A Sociocultural Perspective on Learning With Analogies*, *Ph.D. thesis*, Faculty of Education, Queensland University of Technology, Australia.

Bhabha, H. (1994), *The Location of Culture*. Routledge.

Borch, Christian. (2002), *Interview with Edward W. Soja: Thirdspace, postmetropolis and social theory*, *Distinktion: Journal of Social Theory*, Volume 3, Issue 1, pp. 113-120.

Burdett, Charles. (2000), *Journeys to the other spaces of Fascist Italy*, *Journal of the association for the study of modern Italy*, Routledge, pp. 7–23.

Carmona, Matthew; Wunderlich, Filipa Matos. (2012), *Capital Spaces: The Multiple Complex Public Spaces of a Global City*, Routledge.

Charmaz, K. and Mitchell, R.G. (2001), *Grounded Theory in Ethnography*. In: P. Atkinson, A. Coffey, S. Delamont, J. Lofland and L. Lofland, eds, *Handbook of Ethnography*, pp. 160-176.

Charmaz, K. (2006), *Constructing Grounded Theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis*, Sage publication.

Charmaz, K & Thornberg, R. (2020), *The pursuit of quality in grounded theory*, *Qualitative Research in Psychology*, DOI: 10.1080/14780887.2020.1780357

Creswell, J.W; Poth, C.N. (2018), *Qualitative Inquiry and Research Design Choosing Among Five Approaches* (Fourth Edition), SAGE Publication.

Dehane, Michiel, De Caeter, Lieven. (2008), *Heterotopia and the city: public space in a postcivil society*, Routledge.

Denzin, N. & Lincoln, Y. (2018), *The SAGE Handbook of Qualitative Research* (Fifth edition), Sage publication.

Foucault, Michel. (1984), *Of Other Spaces: Utopias and Heterotopias*, E.B. Neil Leach. NYC: Routledge (1997).

James-Chakraborty, Kathleen. Strümper-Krobb, Sabine (2011), *Crossing Borders: Space Beyond Disciplines*, Peter Lang Publisher.

Johnson, Peter. (2006), *Unraveling Foucault's "different spaces"*, *History of the human sciences*, Vol. 19, No. 4.

Johnson, Peter. (2010), *On heterotopia*, Ph.D. Thesis, Department of Sociology, University of Bristol, UK.

Knight, Kelvin. (2014), *Real Places and Impossible Spaces: Foucault's Heterotopia in the Fiction of James Joyce, Vladimir Nabokov, and W.G. Sebald*, *Ph.D. thesis*, School of Literature,

Unravelling the Essence of Other Spaces of the City of Tehran (Central District) with Emphasis on Cultural Context*

Maryam Farash Khiabani^{1**}, Parvin Partovi²

¹Ph.D Student of Urban Planning, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran.

²Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran.
(Received: 15 Sep 2020, Accepted: 5 Mar 2021)

Accentuating the role of semi-public spaces (such as cafes, theatres, galleries) and the desire to create communities different from formal discourse in the hidden layers of society, can be a response to the weakness of the public realm in entirely public spaces of the city. The point that is overlooked in many urban studies is the seemingly small, simple and different utopian spaces that in the concepts of this research are examples of other spaces which had a less seen function in a city like Tehran, but have their own particular sets of fans amongst the people. Spaces that, apart from the leisure application for some, are not considered in the planning and design of the city. In such circumstances, presenting a new reading of them and identifying their features and types helps to present an appropriate theory to introduce different spaces in Tehran. The main purpose of this study is to identify the essence of these different spaces (other space) in Tehran (the central district) with emphasis on their cultural context. To achieve this goal, in the methodological process, a qualitative approach with Strategic basic objective and an interpretative/constructivist paradigm was employed. To carry out this process, abductive logic was used and the method of this research is a link between ethnographic methods and grounded theory which is presented as the “grounded theory ethnography” method. Regarding to ethnography, its later approaches and the method of grounded theory refer to its constructivist type. In the process of applying the method in the cultural context of the central area of Tehran, in addition to the researcher's observations, 24 semi-structured in-depth interviews were conducted. After employing the initial data coding process and generating 1610 codes in combination with the interview notes, with the help of memo writing, focused coding process was performed to create subcategories. In this path, 15

subcategories were identified which, by raising the level of abstraction, result in 6 main categories, which are: Cultural-artistic theme, being different, the existence of critical thinking in users, the importance of the concept of space, the place of contemplation and the meaningfulness of space. Finally, the concept of "contemplative - imaginative other space" as a core category was presented in detail and an ethnographic text, which is the consequence of an ethnographic research, was written. This is influenced by the cultural context that shapes these spaces which led to the development of a subculture with its own characteristics among the users of these spaces that has been increasing during the last decade. The result of this research is a micro-theory to introduce the essence of the spaces that were questioned for the researcher from the beginning. Despite the resemblance to similar terms in theoretical texts (third space and heterotopia), these other spaces do not fully conform to any of these concepts and have their own unique attributes (6 main categories). It should be noted that the findings of this study are appropriate to the context and existing conditions and more extensive research is required in order to expand it.

Keywords

Other Space, Ethnography, Grounded Theory, Cultural Context of the City of Tehran.

* This article is extracted from the first author's doctoral dissertation, entitled: "Unravelling the essence of other spaces of the city of Tehran (central district) with emphasis on cultural context" under the supervision of second author at the Department of Urban Planning of University of Art.

** Corresponding Author: Tel: (+98-912) 3778985, Fax: (+98-21) 66727944, E-mail: maryam.khiabany@gmail.com